در محضر امام خمینی(ره)

امام خمینی؛ قله صرفه‌جویی در مصرف آب

دکتـــر بروجردی (داماد امام راحـــل) می‌گوید: یک روز شیشه کوچک قرصی در دست پسرم دیدم که مایعی داخل آن بود. پرسیدم این چیست؟

گفت: دوستان مدرســـه‌ام از من خواسته بودند، مقداری از آب وضـــوی امام را به‌عنوان تبرک برای آنها ببرم، من هم هنگام وضو طشـــتی بردم و زیر دست پدربزرگ گذاشتم، اما آبی که از وضوی ایشـــان تـــوی ظرف ریخت، آن‌قدر کم بود که ناچار شـــدم ســـرنگ بیاورم و با آن، این شیشه را پر کنم که تازه پر هم نشد.

به امام گفتم: آقا! آب وضوی شما همین‌قدر است؟ لبخند زدند و گفتند که این باقیمانده آب واجبات وضوی من است.[1]

(گفتنی است در وضو یک بار ریختن آب واجب و دومی مستحب است ولی امام برای رعایت صرفه‌جویی، ریختن بار دوم مستحبی را ترک کرد و به همان یک‌بار اکتفا نمود.)

۱- مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۲۲، خرداد ۱۳۷۹ به نقل از کتاب «آموزش مصـــور احکام» طبق فتاوای رهبر انقلاب از انتشـــارات فقه روز وابســـته به انتشارات انقلاب اسلامی

حکایت اهل راز

دیداری شگفت‌انگیز در مسجدالحرام

خانم اقبال حسینی که با بعثهٔ رهبر معظم انقلاب در حج همکاری دارد، می‌گوید:

عصر مورخه ۱۳۸۶/۹/۲۲ از بالای پشت‌بام مسجدالحرام به کعبه خیره شده بودم که ناگهان دستی با مهربانی برشانه‌ام زد. به سمت او برگشتم. خانمی بود که از من پرسید: ایرانی هستی؟

گفتم بله.

گفـــت: دوســـتی ایرانـــی دارم که چهار ســـال پیش در روضةالنبی با او آشنا شدم و مدتی از طریق نامه و تلفن با او ارتباط داشتم. او اهل قم است.

گفتم: من هم قمی هستم. اسمش چیست؟

گفت: خانم اقبال حسینی.

به او گفتم: این اسم من است. چگونه مرا می‌شناسی؟

بـــا بهت و حیرت گفت: من زبیده بوشـــایش اهل الجزایر هستم. از لحظه‌ای که برای آمدن به حج، سوار هواپیما شدم، از خدا خواستم که با تو ملاقات کنم و گفتم: خدایا! آیا می‌شود بار دیگر او را کنار کعبه ببینم؟!

ناگهان، او را به یاد آوردم و همدیگر را در آغوش گرفتیم و اشک شوق در چشمانمان حلقه زد. حُجّاجی که در اطراف ما بودند و صحنه را مشـــاهده کردند می‌گفتند: این معجزه اســـت که در بین این همه جمعیت، شما توانستید همدیگر را پیدا کنید.

حدود سه ساعت با همدیگر صحبت کردیم. او از مشکلات خانوادگی‌اش گفت و از من درخواست کرد به او کمک کنم. هیچ کدام از ما باور نمی‌کردیم که با هم صحبت کرده باشیم، هر دو خیال می‌کردیم در رؤیا و خواب به ســـر می‌بریم. در پایان با خداحافظی گرمی از یکدیگر جدا شدیم.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دارالحدیث قم

سیره امام علی(ع) در قبال خوارج

امیر المؤمنین(ع) با خـــوارج- که آن حضرت را تکفیر می‌کردند- در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد.

او خلیفه اســـت و آنها -شـــهروندش- هـــر گونه اعمال سیاستی برایش مقدور بود اما او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی ســـهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد، به آنها نیز همچون ســـایر افراد می‌نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی عجیب نیست.

اما چیزی اســـت که در دنیا کمتر نمونه دارد- این بود که: -

آنها در همـــه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می شـــدند و صحبت می‌کردند، طرفین اســـتدلال می‌کردند، استدلال یکدیگر را جواب می‌گفتند.

شاید این مقدار آزادی در دنیا بی‌سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کرده باشد.

می‌آمدند در مسجد و در سخنرانی و خطابه علی، پارازیت ایجاد می‌کردند.

روزی امیر المؤمنین بر منبر بود. مردی آمد و ســـؤالی کرد. علی بالبدیهه جـــواب گفت. یکی از خارجی‌ها از بین مـــردم فریاد زد: «قاتَلَهُ اللهُ ما افْقَهَهُ» (خدا بکشـــد این را، چقدر دانشمند است!).

دیگران خواستند متعرضش شوند اما علی فرمود: رهایش کنید، او به من تنها فحش داد.

خارجی‌هـــا- مخالفین فکری و سیاســـی امام- در ابتدا آرام بودند و فقط به انتقاد و بحث‌های آزاد اکتفا می‌کردند.

رفتار علی نیز درباره آنان همان‌طور بود که گفتیم؛ یعنی بـــه هیچ‌وجه مزاحم آنها نمی شـــد و حتی حقوق آنها را از بیت‌المال قطع نکرد.

اما کم‌کم که از توبه علی(ع) مأیوس گشـــتند روششان را عوض کردند و تصمیم گرفتند دســـت به انقلاب بزنند... امنیت راه‌ها را ســـلب کردند، غارتگری و آشـــوب را پیشه کردند. می‌خواســـتند با این وضع دولت را تضعیف کنند و حکومت وقت را از پای درآورند.

اینجا دیگر جای گذشت و آزاد گذاشتن نبود، زیرا مسئله اظهار عقیده نیســـت بلکه اخلال به امنیت اجتماعی و قیام مسلحانه علیه حکومت شرعی است.

لـــذا علی آنان را تعقیب کـــرد و در کنار نهروان با آنان رودررو قـــرار گرفت. خطابه خوانـــد و نصیحت کرد و اتمام حجت نمود. آنگاه پرچم امان را به دســـت ابو ایوب انصاری داد که هرکس در سایه آن قرار گرفت در امان است.

از دوازده هزار نفر، هشـــت هزارشـــان برگشتند و بقیه سرســـختی نشان دادند. به ســـختی شکست خوردند و جز معدودی از آنان باقی نماند.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری(جاذبه و دافعه علی(ع))**
ج۱۶؛ ص۳۱۱-۳۱۵-با تلخیص و ویرایش جزئی

بررسی جایگاه و اهمیت حدیث منزلت و پاســـخ به شـــبهات

برخی درباره حدیث منزلت چنین شبهه کرده و گفته‌اند: حدیث منزلت دلالتی بر جانشینی بلافصل حضرت علی(ع) بعد از پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) ندارد. زیرا:

۱. پیامبر غیر از حضرت علی(ع) افراد دیگری را نیز به عنوان جانشین خود در مدینه قرار داده اســـت. پس ماندن حضرت علـــی در مدینه به عنوان جانشین رسول خدا به ایشان اختصاص ندارد.

۲. علت بیان حدیث منزلت این بوده است که حضرت علی(ع)، ماندن در مدینه را کسر شأن خود می‌دانست از این رو نزد پیامبر رفت و شکایت کرد. پیامبر هم برای دلداری و راضی شدن حضرت چنین سخنی را بیان کرد.

۳. اینکه پیامبـــر حضرت علی(ع) را به هارون تشـــبیه کرده اســـت مســـتلزم یکی بودن آنها در همه جهات نیســـت بلکه جانشینی حضرت علی در مدینه مانند جانشین شدن هارون هنگام رفتن حضرت موســـی به کوه طور اســـت که مختص به همان زمان خاص بوده و محدود می باشد و از این رو نمی‌توان جانشینی حضرت - بعد از پیامبر اکرم را نتیجه گرفت.

۴. اگر تشـــبیه حضرت علی به‌هارون در همه زمینه‌هاســـت، پس اینکه پیامبر(ص) ابوبکر را به حضرت ابراهیم و حضرت عیسی و عمر را به حضرت نوح و حضرت موسی تشبیه کرد نیز در همه جهات خواهد بود و واضح است که مقام این پیامبران بالاتر از مقام حضرت هارون است.

مقدمه:

حدیث منزلت از احادیث معروفی است که در منابع شـــیعی و اهل تسنن نقل شده است. اسناد متعـــدد و گزارش‌های فراوان ایـــن حدیث، جای تردیـــدی در صدور قطعی آن نمی‌نهد.[1] در منابع اهل ســـنت، بخاری و مسلم در کنار سایر محدثان آن را نقل کرده‌اند.[2]

پیامبـــر اســـلام(ص) در مـــوارد و جایگاه‌های متعددی (نه فقط در جنگ تبوک) به امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: «أنت منی بمنزلهٔ هارون من موسی ألّا أنّـــه لانبیّ بعدی»؛ تو نســـبت به من به منزله هارون نســـبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.[3] به عقیده شـــیعه این حدیث علاوه‌بر اینکه نشـــان‌دهنده جایگاه والای امیرالمؤمنین است؛ دلالت بر جانشینی و خلافت بلافصل ایشان بعد از پیامبر اسلام(ص) دارد.

نقد و بررسی:

۱. دلالت حدیث منزلت

۱،۱. عمومیت حدیث:

در آیـــات قرآن درباره حضرت هارون و ارتباط ایشـــان با حضرت موسی، مطالبی بیان شده است که موارد زیر از مهم‌ترین آنهاست:

الف: وزارت.[4] **ب:** مشارکت در أمر[5] **ج:** خلافت و جانشینی[6] **د:** نبوت.[7]

آیاتی کـــه این موارد را بیان کـــرده در منظر مســـلمانان بود و آنان نســـبت به ارتباط حضرت موســـی با هارون و مناصب حضرت هارون اطلاع کافی داشتند.[8]

از ایـــن رو وقتی پیامبـــر(ص) رابطه حضرت علی(ع) با خود را همانند رابطه هارون با موســـی می‌داند، معلوم می‌شـــود که همـــه این مقام‌ها را حضرت علی نسبت به پیامبر دارا می‌باشد و فقط مسئله نبوت استثناء شده است.

این استثناء نیز بیانگر عمومیت حدیث نسبت به غیر از آنچه استثناء شده، می‌باشد؛ زیرا اگر حدیث عمومیت نداشت، استثناء لغو و بی‌فایده می‌شد.

همچنین کلمـــه «بعدی» در جمله پیامبر که فرمود: «الا انه لا نبی بعدی» نشـــان می دهد که گفتار حضرت ناظر به زمان بعد از رحلتشـــان بوده است، نه مربوط به یک مدت محدود خاص.

بنابرایـــن حدیث منزلت هـــم از جهت اثبات مقامـــات و هم از جهت زمانی عمومیت داشـــته و فقط منصب نبوت خارج گشته است.

۲. ۱. بررســـی مناصب اثبات‌شده برای حضرت علی(ع):

الف) وزارت:

با مراجعه به کتاب‌های لغت[9] و توجه به معنای کلمه وزیر، روشن می شود که این کلمه بر شخصی اطلاق می‌شـــود که سنگینی کارها و امور فرمانده خویش را متحمل می‌شود و آن فرمانده یا رهبر، در اداره امور به او تکیه می‌زند و از او کمک می‌گیرد[10] و واضح اســـت که در صورت نبرد فرمانده یا رهبر، این وزیر اســـت که جانشـــین و ادامه‌دهنده راه به حساب می‌آید.

بنابرایـــن وزارت حضرت علی(ع) نســـبت به پیامبر(ص) نشان‌دهنده این است که ایشان جانشین و خلیفه پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) است.

ب: مشارکت در أمر:

با توجه به آیه ۳۲ ســـوره طه، حضرت هارون در مسئولیت‌هایی که برعهده جناب موسی بود با او شـــریک و همراه بود، لذا حضرت علی(ع) نیز به مقتضای حدیث منزلت شریک پیامبر(ص) در این امور مهم، لایق‌ترین فرد برای جانشینی بعد از ایشان می‌باشد. از مسئولیت‌های مهم و اصلی رسول خدا بیان قرآن و احکام دین برای مردم بود[11] همچنین طبق آیه ۱۰۵ سوره نساء، مسئولیت حکمرانی بر مردم را داشت.

در نتیجـــه امام علی(ع) در بیان قرآن و احکام دینی و اجرای آنها (حکومت) شریک پیامبر(ص) بود[12] و روشن است که شریک پیامبر در این امور مهم، لایق‌ترین فرد برای جانشـــینی بعد از ایشان می‌باشد.

۱،۳ خلافت و جانشینی: بنابر آیه ۱۴۲ سوره اعراف حضرت موســـی(ع) هنگامی که به میقات رفت هـــارون را به عنوان جانشـــین در میان قوم خود قرار داد.

هـــارون طبق تصریح قرآن هـــم وزیر و معاون موســـی بود و هم شـــریک در رهبری او؛ از این رو معلوم می‌شود که جانشـــینی هارون یک مسئله معمولی و مقطعی نبوده است. بلکه نتیجه و نشأت گرفته از مقام وزارت و شراکت او با موسی بوده است. لذا اگر هارون بعد از حضرت موســـی زنده می‌ماند خلیفه ایشان می‌شد.[13] و اینکه هارون قبل از موسی از دنیا رفته است منافاتی با اصل مقام جانشینی و خلافت او ندارد. بنابراین به مقتضای حدیث منزلت، جانشـــینی حضرت علی در مدینه همانند و از نوع جانشینی هارون نسبت به موسی است.

لذا بیانگـــر خلافت و افضلیت ایشـــان بعد از پیامبر است.

روش استدلال شیعه

استدلال شیعه این نیست که چون پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را جانشین خود در مدینه قرار داد پس ایشـــان به صرف این جانشینی خلیفه بعد از پیامبر است؛ تا اشکال شود که ایشان افراد دیگری غیر از امام علی را نیز جانشین خود در مدینه قرار داده بود.

بلکه استدلال شیعه به مقتضای حدیث منزلت است و جنگ تبوک و ماندن حضرت در مدینه تنها زمینه‌ای برای بیان آن بود.

البته باید توجه داشـــت که ماندن امیرمؤمنان علـــی(ع) در مدینه یک أمر مهم و حیاتی بود، زیرا منافقان در آن زمان، تهدید جدی‌ای بودند؛ ازاین‌رو پیامبر امیرمؤمنـــان را در مدینه قرار داد و فرمود: «فـــان المدینهٔ لا تصلح الا بـــی أو بک».[14] یعنی مدینه ســـامان نمی‌پذیرد مگر به دست من یا به دست تو یا علی.

چرایی بیان حدیث منزلت

اینکـــه عده‌ای گفته‌اند که حدیث منزلت فقط بـــرای دلداری حضـــرت علی[15] بیان شـــده و لذا دلالتی بر خلافت و جانشینی ایشان ندارد، صحیح نمی‌باشد. زیرا دلیلی وجود ندارد که معنای حدیث منزلت که به روشـــنی دلالت بر عمومیت و شمول دارد را محـــدود و مقید کرده و آن را تحت عنوان دلداری منحصر کنیم.

همچنین باید توجه داشـــت که دلداری دادن حضرت، منافاتی با بیان اســـتحقاق ایشـــان برای جانشینی پیامبر ندارد؛ بدین‌صورت که حضرت با ذکر این حدیث علاوه بر مشخص کردن جانشین و خلیفه خـــود، ناراحتی حضرت علی (بنابر فرض ناراحتی ایشـــان) را برطـــرف و توطئه منافقان را خنثی کرد.

علاوه بر این لازم به ذکر است که بیان حدیث منزلت مختص به جنگ تبوک و وقائع آن نیست. بلکه در مقاطع مختلفی مانند: حدیث ام سلمه[16]، قضیه سدّ الابواب[17] (بستن در خانه‌های اصحاب به مســـجد و بازگذاشـــتن در خانه علی(ع)، قضیه مؤاخاة[18] (پیمان بـــرادری بین اصحاب پیامبر) و بعد از فتح خیبر[19] از جانب پیامبر بیان شده است.

بنابراین معلوم اســـت که ســـخن رسول خدا بسیار فراتر از دلداری دادن بوده، بلکه این جریان بهانه‌ای شـــده است برای بیان خلافت و جانشینی حضرت علی(ع).

حدیث تشبیه ابوبکر و عمر به برخی از پیامبران

در مورد حدیث تشـــبیه ابوبکر و عمر به برخی از پیامبـــران که به عنوان معارض با حدیث منزلت تلقی شـــده است، گفتنی اســـت که: صرف نظر از مباحثی که در مورد سند این روایت مطرح است[20] و با فرض معتبر بودن آن، متن روایت گویاست که پیامبر(ص) عمـــر و ابوبکر را فقط از یک جنبه به برخی از پیامبران تشبیه کرده و آن جنبه هم هیچ ارتباطی با مسئله خلافت و جانشینی پیامبر ندارد.

مضمون روایت این است که پیامبر اکرم در مورد اســـیران جنگی با برخی از اصحاب مشورت کرد، ابوبکر گفت که با رأفت با آنها برخورد شود و عمر قتل آنها را مطرح کرد. پیامبر فرمود: ای ابابکر، تو در عفو و گذشت نسبت به اسیران مانند ابراهیم و عیسی هستی و ای عمر، تو در غضب بر اسیران و کفار مانند نوح و موسی.

توجـــه به روایت روشـــن می کنـــد که پیامبر اکـــرم(ص) عمر و ابوبکر را در همه منازل و صفات پیامبران نام برده به آنها تشـــبیه نکرده است. لذا نمی‌توان گفت که این تشـــبیه از تشبیه حضرت علی(ع) به هارون بالاتر است.

امـــا همان‌طور کـــه بیان شـــد حدیث منزلت به روشـــنی دلالت دارد که لایق‌ترین شـــخص به جانشـــینی و خلافت رسول خدا(ص) امیرمؤمنان حضرت علی(ع) است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

۱. حدیث منزلت از روایات مشـــهور و معتبری اســـت که با اسناد فراوان و طرق مختلف در منابع شیعه و اهل تسنن نقل شده و جای تردید در صدور آن نمی‌باشد.

۲. طبق این حدیـــث، غیر از مقام نبوت، بقیه مقام‌ها و منزلت‌های هارون نسبت به موسی برای حضرت علی(ع) نســـبت به پیامبر(ص) نیز ثابت می‌باشد.

۳. بر اســـاس آیات قرآن، هـــارون دارای مقام وزارت، شـــراکت در امر و جانشینی موسی بود. از این رو امیرمؤمنان(ع) نیز وزیر، جانشین و مشارک در امر رسول خدا(ص) می‌باشد.

*** مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم**

حدیـــث منزلـــت از روایات مشهور و معتبری است که با اسناد فراوان و طرق مختلف در منابع شیعه و اهل تسنن نقل شـــده و جای تردید در صدور آن نمی‌باشد. طبق این حدیث، غیر از مقام نبوت، بقیه مقام‌ها و منزلت‌های هارون نسبت به موسی برای حضرت علی(ع) نسبت به پیامبر(ص) نیز ثابت می‌باشد.

پیامبر اســـلام(ص) در موارد و جایگاه‌هـــای متعددی (نه فقط در جنگ تبوک) به امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: تو نســـبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود. به عقیده شیعه این حدیث علاوه بر اینکه نشان‌دهنده جایگاه والای امیرالمؤمنین اســـت؛ دلالت بر جانشینی و خلافت بلافصل ایشان بعد از پیامبر اسلام(ص) دارد.

بنابر آیه ۱۴۲ سوره اعراف حضرت موسی(ع) هنگامی که به میقات رفت هارون را به عنوان جانشین در میان قوم خود قرار داد. هارون طبق تصریح قرآن، هم وزیر و معاون موســـی بود و هم شریک در رهبری او؛ از این رو معلوم می‌شود که جانشینی هارون یک مسئله معمولی و مقطعی نبوده است. بلکه نتیجه و نشأت گرفته از مقام وزارت و شراکت او با موسی بوده است. لذا اگر هارون بعد از حضرت موسی زنده می‌ماند خلیفه ایشان می‌شد.

اســـتدلال شـــیعه این نیست که چـــون پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را جانشـــین خود در مدینه قرار داد پس ایشـــان به صرف این جانشینی خلیفه بعد از پیامبر است؛ تا اشکال شود که ایشان افراد دیگری غیر از امام علی را نیز جانشـــین خود در مدینه قـــرار داده بود. بلکه استدلال شـــیعه به مقتضای حدیث منزلت اســـت و جنگ تبوک و ماندن حضرت در مدینه تنها زمینه‌ای برای بیان آن بود.

۱. مرعشـــی نجفی بإهتمـــام عدّة من المحققین، ســـید شـــهاب‌الدین؛ موسوعهٔ الامامهٔ فی نصوص أهل السنهٔ، قم، صحیفه خرد و مکتبهٔ آیت‌الله مرعشـــی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۸هـ ش، ج۱۰، ص۲۹۰ ـ ۱۵۰.
۲. بخاری، محمد بن اســـماعیل؛ صحیح البخاری، بیروت، دارالقلـــم، چـــاپ اول، ۱۴۰۷هـــ ق، ج۶، ص۳۰۹ (کتاب المغازی باب ۱۹۵).
۳. رشاد، علی اکبر (زیرنظر)؛ دانشنامه امام علی(ع) تهران، پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ هـ ش، ج۳، ص۲۱۴.
۴. طه/۲۹ و ۳۶.
۵. طه/۳۲ و ۳۶.
۶. اعراف/۱۴۲.
۷. مریم/۵۳.
۸. رشاد، علی‌اکبر (زیر نظر)؛ دانشنامه امام علی(ع) تهران، پژوهشـــگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ هـ‌ش، ج۳، ص۲۱۲.
۹. مصطفوی، حســـن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشـــر آثار علامه مصطفوی، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ‌ش، ج۱۳، صص۱۰۱ و ۱۰۳. و راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق، ص۸۶۸.
۱۰. اسماعیل‌زاده، ایلقار؛ بررسی تطبیقی حدیث منزلت از نگاه مذهب اهل بیت و اهل ســـنت، فصلنامه طلوع، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۷ هـ ش، ص۱۴۸.
۱۱. نحل/۴۴.
۱۲. حسینی میلانی، سید علی؛ نگاهی به حدیث منزلت، قم، مرکز حقایق اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲هـ‌ش، صص۶۹ ـ ۶۸.
۱۳. مظفـــر، محمد حســـن؛ دلائل الصدق، قم، مؤســـســـه آل‌البیت(ع) چاپ اول، ۱۴۲۶هـ ق، ج۶، ص۸۵.
۱۴. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ‌ق، ج۲، ص۳۶۸.
۱۵. بنابر برخی نقل‌ها، حضرت علی(ع) از ماندن در مدینه و همراه نبودن با پیامبر ناراحت بودند.
۱۶. ابن عساکر؛ تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ‌ق، ج۴۵، ص۳۳ و ۱۲۹.
۱۷. همان، ص۱۰۷ و ابن مغازلی؛ مناقب علی بن أبی طالب، طهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۴ هـ ق، ص۲۵۵.
۱۸. ابـــن حنبل، احمد بن محمـــد؛ فضائل أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب، قم، دارالتفســـیر، چاپ دوم، ۱۴۳۵ هـ ق، ص۲۵۰.
۱۹. خوارزمی، الموفق بن احمد؛ مناقب أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب، قم، جامعه مدرســـین، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق، ص۱۲۹ و ابن مغازلی؛ مناقب علی بن أبی طالب، طهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، ۱۳۹۴ هـ ق.، صص۲۳۸ ـ ۲۳۷.
۲۰. حسینی قزوینی، محمد، نقد کتاب اصول مذهب الشیعهٔ، قم، موسسهٔ ولی‌العصر، چاپ اول، ۱۴۳۰ هـ ق، ج۲، ص۶۸.

تا مردم خودشان تغییر نکنند انتظار نصرت خدا بیهوده است

آیه۱۱ ســـوره رعد- «إِنّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» آب بسیار صاف و پاکی اســـت بر ســـر آنهایی که به انتظار هستند که همیشه خدا از یک راه غیرعادی کارها را درست کند، می‌ریزد.

انتظار بیهوده نکشید.

«انّ» یعنی تحقیقاً مطلب این است؛

تحقق و واقعیت این است که: هرگز خداوند اوضاع و احوال را به سود مردم عوض نمی‌کند.

«حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» مگر وقتی که خود آن مردم آنچه مربوط به خودشان است، آنچه که در خودشان هست: اخلاق، روحیه، ملکات، جهت، نیات و بالأخره خودشان را عوض کنند.

آیا ما می‌توانیم مدرکی بهتر از این پیدا کنیم؟

آیا بیشـــتر از این می‌توان اطمینان پیدا کرد که انتظارات به شکل انتظاراتی که ما داریم- دفع بلاها و جلب رحمت الهی بدون تغییر در اخلاق، روحیه، ملکات، و بالأخره انقـــلاب و تحول درونی- بیهوده است؟

نصّ قرآن است، با نصّ قرآن نمی‌توان کاری کرد.

- بر اساس آیه مذکور-، ملت، باید «یُغَیِّرُوا» باشد، باید ابتکار و فکر و نقشـــه داشته باشد، باید خودش شخصاً برای خود تصمیم بگیرد و انتخاب کند.

هر وقت ملتی رســـید به جایی که: خودش برای خودش تصمیم گرفت؛ خودش راه خود را انتخاب کرد و خودش در کار خود ابتکار به خرج داد، چنین ملتی می‌تواند انتظار رحمت و تأیید الهی را داشته باشد، انتظار آن چیزهایی که قرآن نام می‌برد:

فیض‌های الهی.

اعانت‌های الهی.

نصرت‌های الهی.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۱۷، صص: ۲۲۵ -۲۲۲-**
با تلخیص و ویرایش

چراغ راه

خودرأیی و بی‌نیازی عقلی نشانه گمراهی و سقوط

قال الامام علی(ع): «من اعجب برأیه ضلّ، و من اســـتغنی بعقله زلّ».

امام علی(ع) فرمود: هرکس خودبین و خودرأی باشد، گمراه می‌شود، و هرکـــس از عقل و خرد، خود را بی‌نیاز بداند (به نظر خود فقط اکتفا کند و مشورت ننماید) می‌لغزد و سقوط می‌کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۴، ص۳۳۶

حکایت خوبان

تأثیر تغذیه صحیح در قوت انسان

شخصی از امام علی(ع) به خاطر نوع غذای حضرت و کمی آن ایراد گرفت و گفت: «اگر این غذای فرزند ابوطالب است، پس او در جنگ با جنگجویان و شجاعان ناتوان خواهد بود». امام علی(ع) برای فهم او در خوردن صحیح غذا و اینکه قوت انسان به خوردن غذاهای رنگارنگ و حجیم نیست در پاسخ فرمودند: بدانید درخت بیابان (چوبش) محکم‌تر اســـت (با اینکه به او آب کمتری می‌رسد) و سبزه‌های زیبا و درختان، پوســـت‌نازک می‌شـــوند (با اینکه آب و کود کامل و هر روزه‌ای به آنها می‌رســـد). (چوب) درختانی که با آب باران می‌رویند (و در بیابان‌ها از آب کم بهره می‌برند) پر آتش و دیر خاموش‌ترند.[1]

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۴۵

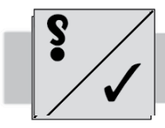

پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ‌های علوی

دلایل نابودی جوامع بشری

امام علی(ع) در پاسخ به سؤالات از احوال عامه مردم فرمودند: فساد (و نابودی) توده مردم ناشی از فساد خواص (آن جامعه) است. خواص به پنج گروه تقسیم می‌شوند: ۱- دانشمندان که راهنمایان به سوی خدایند ۲- زاهـــدان که راه منتهی به خدایانـــد ۳- بازرگانان که امنای خدایند ۴- جنگجویان که یاوران دین خدایند ۵- زمامداران که سرپرستان خلق خدایند. ســـپس امام فرمود: پس اگر دانشـــمند، طماع و مال جمع‌کن باشد، دیگر از چه کسی باید راهنمایی خواست؟ اگر زاهد، به دنیا و آنچه مردم دارند راغب باشـــد، دیگر به چه کسی اقتدا شود؟ و اگر بازرگانان، خیانت‌پیشه باشند و زکات ندهند به چه کسی می‌توان اعتماد کرد؟ و اگر جنگجو، خودنما باشد، و چشم بر کسب مال و ثروت داشته باشد، دیگر به وسیله چه کسی از مسلمانان دفاع شود؟ و اگر زمامدار، ستمگر باشد و در احکام و فرامین، جور و بی‌عدالتی روا دارد، دیگر به وسیله چه کسی داد ســـتمدیده از ستمگر گرفته شود؟ سوگند به خدا که مردم را نابود نکرد مگر علمای طمعکار و زاهدان دنیا خواه و بازرگانان خیانت‌پیشه و جنگجویان ریایی و زمامداران ستمگر! (غررالحکم، ص ۵۴۲)

انواع انسان‌ها

مردی به حضور امام علی(ع) رسید و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! راهی از راههای نیکی را به من ســـفارش کن که با عمل به آن نجات یابم؟ امیرالمومنین(ع) فرمود: ای سؤال‌کننده! گوش کن، سپس بفهم، بعد یقین و باور کن و آنگاه به آن عمل کن. پس بدان که انسان‌ها بر سه دسته‌اند: ۱- زاهد و پارسا ۲- صابر و مقاوم ۳- راغب و فریفته دنیا اما زاهد کســـی است که اندوه‌ها و شادی‌ها از دلش خارج شده، نه به چیزی از امور دنیا که به او داده شـــده شاد است، و نه به چیزی که از دستش رفته افسوس می‌خورد. پس چنین کسی آسوده خاطر است. اما صابر کسی است که قلباً آرزوی امور دنیا را می‌کند ولی وقتی که به آن رسید،هوس‌های نفســـانی خود را کنترل می‌نماید تا سرانجام ناخوش و آثار بد آن دامنگیرش نشـــود. او به گونه‌ای است که اگر بر دلش آگاه شـــوی از خویشـــتن‌داری و تواضع و دوراندیشی او تعجب می‌کنی. و اما راغب کسی است که هیچ باکی ندارد از کجا امور دنیا به او می‌رسد، آیا از راه حلال یا حرام؟ و باکی ندارد که امور دنیا موجب چرکین شدن آبرویش گردد، خود را هلاک می‌کند، و جوانمردی خود را از بین می‌برد، چنین فردی در گرداب دنیا پریشان و سرگردان است. (کافی، ج ۲، ص ۴۵۵)

زیرک‌ترین مردم

امام علی(ع) در پاســـخ به ســـؤال از زیرک‌ترین مردم فرمود: من ابصر رشـــده من غیّه، هُمال الی رشده» آن کســـی است که هدایت خود را از گمراهی بازشناسد، و به هدایت و رستگاری رو کند. (امالی، شیخ صدوق، ص ۴۷۷)

بدبخت‌ترین مردم

امام علی(ع) در پاسخ به این پرسش که بدبخت‌ترین مردم کیست؟ فرمود: «من باع دینه بدنیا غیره» کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد! (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۹)

قرآن راه نجات از فتنه‌ها

حارث اعور می‌گوید: خدمت امیرالمؤمنین(ع) رسیدم و عرض کردم: یا اباالحســـن! ما در حضور شما هستیم سخنانی را می‌شنویم که با آنها دین خود را استوار می‌گردانیم. اما وقتی از خدمت شما می‌رویم مطالب گوناگون تاریکی می‌شنویم که نمی‌دانیم چیستند؟ حضرت فرمود: این حرف‌ها را می‌زنند؟ (اشـــاره به وضعیت تفرقه‌آمیز جامعه خود) عرض کردم: آری. حضرت فرمود: شـــنیدم که رســـول خدا(ص) می‌فرماید: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در میان امت فتنه‌ای پدید خواهد آمد. من گفتم: راه نجات از آن چیست؟ فرمود: کتاب خدا که در آن خبرهای پیش از شـــما و بعد از شما و حکم آنچه میان شما است بیان شده (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۱)

سلوک عارفانه

لزوم استفاده و الگوپذیری از همه معصومین(ع)

ما اگر یک پیشوای معصوم داشته باشیم که ۲۰ یا ۳۰ سال در میان ما باشـــد، و یا یک پیشـــوا داشته باشیم که ۲۵۰ سال در میان ما باشد، البته اگر تنها ۲۰ سال در میان ما باشد، آن‌قدرها تحولات و پیچ‌وخم‌ها و تغییرها و موضوع‌های مختلف پیش نمی‌آید که ما عمل آن پیشـــوا و طرز مواجه شدن آن پیشوا را با صورت‌های مختلف و شکل‌های مختلف موضوعات ببینیم و در نتیجه استاد بشویم و مهارت پیدا کنیم که ما هم در این دنیای متغیر چگونه مواجه شویم و در این زندگی متغیر چگونه اصول کلی دین را با موضوعات مختلف و متغیر تطبیق کنیم... ولی اگر ۲۵۰ سال یک پیشوای معصوم داشته باشیم که با اقسام و انواع صورت‌های قضایا مواجه شود و طریق حل آن قضایا را به ما بنمایاند، ما بهتر به روح تعلیمات دین آشنا می‌شویم و از جمود و خشکی... نجات پیدا می‌کنیم.[1]

۱- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص۱۵

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir